

« سازمان انقلابی افغانستان » ادامه منجلا ب اپورتونیسیم و رویزیونیسم « گروه انقلابی خلقهای افغانستان » و « سازمان رهائی افغانستان » است

مکتی برسند « با طرد اپورتونیسیم در راه انقلاب سرخ به پیش رویم »

(بخش پنجم)

رهبری « گروه انقلابی... » در صفحه (30) این سند چنین می نویسد: "فعالیتهای عملی" سازمان جوانان مترقی: "تا اینجا دیدیم که چگونه پای" رهبران" با تمام غره بودن شان در مسایل تئوریک انقلاب کشور مامیلنگد و سراز اپورتونیسیمی آشکارا بدرمی کنند. طبعاً" رهبری" ای که به مارکسیسم-لنینیسم اندیشه مائوتسه دون از یک موضع ضد پرولتری نگریسته به آن صرفاً برخورد کتابی، سودجویانه و اپورتونستی داشته باشد، م-ل-ا- برایش بمثابه چراغ و سلاح سرخ در کوره راه انقلاب کشور تلقی نگردیده و نمیتواند مشکلات عملی و تئوریک مبارزه را حل نماید. به همین علت رهبری" س-ج-م" با آنهمه لغزشهای فاحش تئوریک نمیتوانست در زمینه فعالیتهای عملی درست و منطبق به اندیشه مائوتسه دون و راه انقلاب میهن ما حرکت کند".

اینها ادعاهای واهی و اتهامات بی بنیادی اند که رهبری « گروه انقلابی... » به رهبری" س ج م" خاصتاً رفیق اکرم یاری و رفیق داکتر صادق یاری وارد می کند. به فرض اگر رهبری" س ج م" دارای چنین انحرافات ایدئولوژیک-سیاسی ادعا شده بود و یا به فرض اگر رهبری « گروه انقلابی... » شمه ای از آگاهی انقلابی پرولتری می داشت؛ چگونه طی مدت 6-7 سال چنین طرز تفکری راهمراهی کرد؟! در حالیکه این گفته ها از جمله هذیانات و اراجیف اپورتونستی خود آنهاست که جریان حضور آنها در" س ج م" (که خاینانه آنرا به انحلال کشانده و جنبش انقلابی توده ای تحت رهبری آن، "جریان دموکراتیک نوین" را متلاشی کردند) و فعالیتهای نظری و عملی ارتجاعی و ضدانقلابی بعدی آنها در «گروه انقلابی...» و «سازمان رهائی...» (که بزرگترین خیانت را به جنبش کمونیستی(م-ل-م) و جنبش دموکراتیک نوین کشور مرتکب شدند) و رهروان و میراث داران آنها از جمله «سازمان رهائی-حزب همبستگی افغانستان» و «سازمان انقلابی افغانستان» که تا کنون در منجلا ب رویزیونیسم و ضدانقلاب سلف شان ادامه داده و در اتحاد و همکاری با ارتجاع و امپریالیسم و استعمار به جنبش انقلابی پرولتری و خلق و میهن خیانت کردند و می کنند) آنرا بوضوح ثابت ساخته است.

رهبری «گروه انقلابی...» ادامه می دهد: "به اصطلاح مبارزات علنی" س-ج-م" برخورد آن به اعتصابات کارگری و غیره و دید آن از مبارزه علنی و مخفی و آنچه رهنمای" س-ج-م" در امر فعالیتهای عملی بود، اندیشه مائوتسه دون نه بلکه معجونی از افکار خرده بورژوائی، اپورتونستی و چپروانه کذائی بود". اساس فعالیتهای" س-ج-م" زیر نام جریان "شعله جاوید" از سال 1347 تاروهای پریشانی و زوال مشی علنی شهری و روشنفکرانه بود. برای" رهبری" که علاقه سوزانی به مبارزات علنی(مظاهره و متنگ) حس میکرد پیدا کردن زمینه و تمسک برای این کار اشکالی نداشت. از تجلیل روزهای تاریخی، پشتیبانی از جنبشهای کشورهای مختلف، پشتیبانی از حرکت کارگران و کارمندان برخی از موسسات گرفته تا اعتراض علیه اخراج معلمان و متعلمان، همه میتوانستند بهانه ای باشند جهت مظاهره یا کم از کم متنگی در صحن پوهنتون و یا یکی از مکاتب. رهبری از همان آغاز برآمد علنی عملاً تهداب بدترین اشکال علنی گری را گذاشت".

اینکه رهبری « گروه انقلابی...» بر مؤثریت مبارزات علنی " س ج م " کلاً خط بطلان کشیده و آنها را نه در پرتو " م- ل- ا " که « معجونی از افکار خرده بورژوائی، اپورتونیستی و چپروانه کذائی » می داند جایی تعجب نیست؛ زیرا از این عناصر اپورتونیست و رویزیونیست که با ترفندها و نیرنگهای اپورتونیستی هویت اصلی خود را در " س ج م " و " جریان دموکراتیک نوین " پنهان کرده و فرصت طلبانه در غیاب رفیق اکرم یاری حملات ضدانقلابی و تخریبکارانه را علیه آن آغاز کردند؛ بیش از این انتظاری نبوده و نیست. این مسئله در طول تاریخ جنبش کمونیستی بین المللی و در کشورهای مختلف جهان از جمله در حزب کمونیست (بلشویک) و در اتحاد شوروی سوسیالیستی بعد از درگذشت رفیق استالین در سال (1953) و در حزب کمونیست چین سوسیالیستی بعد از درگذشت رفیق مائوتسه دون در سال (1976) نیز بوقوع پیوست و رویزیونیستهای " مدرن " (خروشچی) و رویزیونیستهای « سه جهانی » (دیننگ سیائوپنگی) هر دو در انقلاب جهانی، دیکتاتوری های پرولتاریا و نظامهای سوسیالیستی را متلاشی و سرنگون کردند. داکتر فیض ورفقاییش منحصیث اپورتونیستهای راست مظاهرات و میتنگهای مترقی که از جانب " س ج م " به مناسبتهای مختلف برپا می گردید را « فاقد ارزش و مؤثریت » می دانند؛ در حالیکه تجلیل از روزهای تاریخی مربوط به جنبش کمونیستی بین المللی و دیگر جنبشهای انقلابی پرولتاریا و سایر زحمتکشان جهان و یا اعلام پشتیبانی از مبارزات خود جوش حق طلبانه کارگران و زحمتکشان کشور و شرکت در آنها و سمت و سودادن آنها به جهت طرح مطالبات و خواستهای سیاسی طبقه کارگر و سایر زحمتکشان و علاوه بر فعالیت در بین کارگران به منظور آگاهی دادن و بسیج آنها که اتحادیه های صنفی شان را تشکیل دهند یکی از وظایف مبارزاتی یک سازمان انقلابی پرولتری (م- ل- ا) مانند " سازمان جوانان مترقی " در آن زمان را تشکیل می داد. همچنین حمایت و پشتیبانی از تظاهرات کارمندان پائین رتبه دولت و دفاع از مطالبات و حقوق برحق شان امر درستی بود. و به همین صورت اعتراض علیه اقدام خایبانه " اخراج معلمان و متعلمان " از طرف دولت فنوئال کمپر ادوری (ظاهر - داوود) وابسته امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم و حمایت از حقوق و مطالبات برحق آنها امر درستی بود که از جانب " س ج م " و " جریان دموکراتیک نوین " صورت می گرفت. ولی داکتر فیض این همه موارد مبارزه سیاسی را که " س ج م " بدین وسیله استثمار بی رحمانه و انواع ستم و مظالم و وحشیانه و جنایات و خیانتهای طبقات حاکم ارتجاعی فنوئال و کمپر ادور و حامیان امپریالیست و سوسیال امپریالیست آنها علیه خلق افغانستان را بگونه همه جانبه افشا کرده و از این طریق به توده های خلق آگاهی می دادند، آنهم در شرایطی که فقر و گرسنگی و حشمتناکی در جامعه بیداد می کرد، بیکاری گسترده وجود داشت، فساد و رشوه خواری مامورین دولت و مصایب و مشکلات عدیده که توده های خلق به آن گرفتار بودند. و رهبری " س ج م " در جریان تظاهرات آنها به توده های خلق می فهماند که عاملین اصلی این همه فقر و بدبختی، بی تعلیمی، انواع مریضیهای مکروبی و روانی، بی عدالتیها و انواع ستم از جمله ستم بر زنان، ستم بر اقلیتهای ملی و مذهبی و عقبماندگی همه جانبه همین طبقات حاکم ارتجاعی فنوئال و کمپر ادور و در رأس آنها دربار سلطنت و باداران امپریالیستی آنها هستند. و نیز به توده های خلق آگاهی می داد که فقط در سرنگونی نظام حاکم ارتجاعی و ستمگر و قطع سلطه امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم است که می توانند از این همه استثمار و ستم ورنج و عذاب و سیاه روزی رهائی یافته و نظام دموکراتیک نوین خود را برقرار کنند. از این نظر و موضع رهبری « گروه انقلابی... » درباره بی اهمیت جلوه دادن مظاهرات و میتنگهای که از جانب " س ج م " برپا می گردید، برمی آید که این آقایان نه تنها به شکل این مبارزات که با مضمون و محتوی بیاناتی که در این تظاهرات و میتنگها ارایه می گردید، نیز مخالفت شدید داشتند و آنها را تا سطح « جستجوی بهانه برای برپا کردن سروصدا » پائین می آورند. البته چنانکه بعدها چهره کریه این اپورتونیستهای بیشتر بر ملا گردید، واضح شد که این گونه افشاگریها علیه نظام حاکم و امپریالیستهای حامی آنها در سطح جامعه هم به لحاظ ایدئولوژیک- سیاسی و هم به لحاظ طبقاتی نه تنها برای طبقات حاکم ارتجاعی که برای داکتر فیض و یاران وی نیز آزار دهنده بوده است. و برخلاف این ادعاهای پوچ رهبری «

گروه انقلابی....» کمبود و مشکل مهم رهبری "س ج م" در این نبود که با استفاده از شرایط آن زمان که تا حدی امکان مبارزه علنی برای نیروهای انقلابی و مترقی در جامعه بوجود آمده بود و به مناسبت‌های مختلف، تظاهرات ها و میتنگیهای برپا کرده و به تبلیغ و ترویج اندیشه های دموکراسی نوین در سطح نسبتاً گسترده می پرداخت و با افشاکگری سیاسی خیانتها و جنایات نظام حاکم و استعمار و ستم امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم «شوروی» علیه خلق را برای کتله های وسیع روشنفکران طبقات پائین جامعه و توده های خلق عمدتاً در شهرهای بزرگ کشور بر ملا می نمود؛ بلکه مشکل "س ج م" این بود که به همین شکل علنی مبارزه طبقاتی اکتفا کرد و به جنبه مخفی مبارزه و نشر ارگان (کمونیستی) سازمان و متشکل ساختن روشنفکران مردمی و کارگران نسبتاً آگاه در هسته ها و حلقه های مخفی و ایجاد کلاسهای درسی برای ارتقای سطح آگاهی علمی انقلابی آنها و هسته گذاریهای مخفی در روستاها در بین دهقانان فقیر و بیزمین و کارگران فلاحی و بسیج و سازماندهی آنها و همچنین کار در جهت تدارک و تشکیل گروه های رزمی (چریکی) برای مبارزه نظامی، آغاز جنگ توده ای طولانی، توجه جدی نکرد. در آن شرایط مبارزات علنی "س ج م" که در سطح گسترده صورت گرفت اثرات مهمی در جلب و جذب روشنفکران تعلق طبقات خلق و اذهان توده های خلق شهری بجا گذاشت. و توجه رهبری به مبارزه مخفی و قرار دادن مبارزه علنی در خدمت آن کمک بزرگی به توسعه و پیشرفت مبارزات انقلابی و تقویت و استحکام جنبش انقلابی پرولتری و تشکیل حزب کمونیست انقلابی در کشور می نمود. در آن صورت در غیاب رفیق اکرم یاری اپورتونیستهای رنگارنگ نمی توانستند آن سازمان انقلابی مردمی را به آن سهولت به انحلال کشانده و جنبش بزرگ توده ای (جریان دموکراتیک نوین) تحت رهبری اش را متلاشی سازند. در آن شرایط تعداد زیادی از روشنفکران مترقی مردمی عطش فراوانی به فراگیری اندیشه های انقلابی پرولتری داشتند و افراد و تشکلهای مترقی و آزادی خواه و میهن دوست کشور و بخشهای بزرگی از توده های شهری از جنبش دموکراتیک نوین حمایت می کردند. و برخلاف ادعای رهبری «گروه انقلابی...» خط مشی مبارزاتی "س ج م" و هیئت رهبری آن خاصاً رفیق اکرم یاری را تنها همین شکل مبارزه تشکیل نمی داد؛ اینکه وی به اثر مریضی فرصت نیافت تا به این مسایل پردازد بحث دیگری است. اما با وجود آنهم عدم توجه به شکل مخفی مبارزه (ایجاد هسته های مخفی) و آغاز مبارزه در روستاها و سازماندهی دهقانان فقیر و بیزمین، یک اشتباه و انحراف از جانب "س ج م" محسوب می شود. همچنین در اینجا باید به اختصار اشاره نمایم که: کوتاهی و ناتوانی رهبری "س ج م" خاصاً جناح منسوب به خط انقلابی پرولتری، به مورد دیگری از جمله وضعیت درونی "س ج م" نیز رابطه مستقیم داشت. زیرا در "س ج م" و "جریان دموکراتیک نوین" سه جناح وجود داشت از جمله جناح رفیق اکرم یاری که خط اصولی و انقلابی (م-ل-ا) را نمایندگی کرده و خط مسلط در "س ج م" بود. و جناحهای که خطوط انحرافی اکونومیستی، سنتریستی و اوانتوریستی را نمایندگی می کردند. و پیشبر دامن مبارزه انقلابی برای پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین و انقلاب سوسیالیستی به یک حزب انقلابی پرولتری (م-ل-م) نیرومند، نیاز بود و هست. و بقرار معلوم جناح خط انقلابی پرولتری "س ج م" بر رهبری رفیق اکرم یاری درگیر مبارزه ایدئولوژیک-سیاسی با خطوط انحرافی اپورتونیستی درون "س ج م" و "جریان دموکراتیک نوین" نیز بوده است، و بعد از واقعه (25 جوزا) و حمله دولت بر جریان دموکراتیک نوین، مسایل اختلافی دیگری در درون زندان در بین اعضای "س ج م" و "جریان دموکراتیک نوین" بروز نمود که انعکاس آن در بیرون از زندان (در بین رهبری س ج م) مشکلاتی را در بین اعضا و هواداران آن به وجود آورد که در غیاب رفیق اکرم یاری این مبارزه موفق به طرد خطوط اپورتونیستی از "س ج م" نشده و سازمان توسط آنها به انحلال کشانده شد. اما «انتقاد» داکتر فیض و یارانش از عدم توجه و یا اشتباه و انحراف رهبری "س ج م" خاصاً رفیق اکرم یاری و داکتر صادق یاری به مسئله سازماندهی مبارزه مخفی و مبارزه در روستاها و تدارک جنگ خلق به این منظور نبود که اوشان به این شکل مبارزه و یا کلاً مبارزه انقلابی بر مبنای "م-ل-ا" باور داشتند؛ بلکه اصرار آنها روی این مسایل به منظور حمله به این رفقا بوده و هست.

ورهبیری «گروه انقلابی...» و «سازمان رهائی...» بعد از تخریب و به انحلال کشاندن "س ج م" نه اینکه کمترین اقدامی در این زمینه ها نکردند که کوچکترین گامی در جهت پیشبرد امر انقلاب برنداشته و بالعکس بر مبنای خط انحرافی اپورتونیستی و رویزیونیستی شان با گروه های ارتجاعی اسلامی متحد شده و برای پیروزی "انقلاب اسلامی" و تشکیل "جمهوری اسلامی" مبارزه کردند.

رهبری «گروه انقلابی...» در همین صفحه (30) چنین می نویسد: "در آن روز (حادثه 25 جوزا 47) "رهبری" طبق معمول مظاهره ای گویا به پشتیبانی از کارگران داشت پلیس سد راه مظاهره کنندگان گردید ولی با آنکه راه های دیگر بروی آنان باز بود، "رهبران" بخاطر تبارز روحیه قهرمانی و قهرآمیز! خود، دستور دادند که صف پلیس شکستانده شود که در نتیجه برخی از اعضای "رهبری" و پیروان جریان زندانی و جریده "شعله جاوید" هم توقیف شد....".

ملاحظه می شود که در فقره فوق داکتر فیض اولاً: پشتیبانی از مبارزه کارگران از جانب "س ج م" را صادقانه نمی داند. ثانیاً: شکستاندن سد پولیس بعبارت دیگر عدم اطاعت از دستور پولیس دولت خاین و ضد مردم را به استهزا می گیرد؛ در حالیکه عبور تظاهرات خیابانی از مسیرهای معینی در شهرها و همچنین ایجاد سد و مانع از جانب پولیس دولت دو مسئله است که به منظورهای معین و متضادی صورت می گیرد. در مورد اول منظور از تظاهرات سیاسی خصوصاً در شهرهای بزرگ عبور از مسیرهای است که تعداد بیشتری از اهالی خاصاً توده های خلق از منظور تظاهرات آگاهی حاصل کرده و هر چه بیشتر از تبلیغات سیاسی بهره مند شوند. بالعکس طبقات حاکم ارتجاعی (دولت) منظور دارد تا جریان تظاهرات از مسیرهای کوتاه عبور کند که خودش تعیین می نماید، یعنی مسیری که مؤثریت تبلیغات و افشاگریهای سیاسی در جریان تظاهرات برای توده های مردم در کمترین حد آن باشد. و از اینکه تظاهرکننده ها به صوابدید و هدایت رهبری "س ج م" به دستور پولیس دولت ضد مردمی و ضد ملی وقعی نگذاشته و سد آن را شکستانده و به مسیر از قبل تعیین شده ای شان ادامه دادند، مورد قبول داکتر فیض نبوده و آنرا اقدام و عملی "قهرآمیز" می داند، امری که مورد ادعای ارتجاع حاکم هم بود. در حالیکه مقاومت در برابر سد پولیس از جانب تظاهرکننده ها منحصر به گروه های چپ انقلابی مانند جریان دموکراتیک نوین در دهه چهل خورشیدی نبوده بلکه موارد آن در کشورهای مختلف جهان از جانب همه جریانهای سیاسی چپ صورت گرفته و می گیرد و در مواردی بین تظاهرکننده های خشمگین و پولیس درگیری صورت می گیرد. زمانی رهبری «گروه انقلابی...» گذشتن تظاهرکننده ها از سد پولیس را عملی "قهرآمیز" تلقی کرده و آنرا مورد استهزا و نکوهش قرار میدهد؛ معلوم نیست که به فرض در برابر مبارزه مسلحانه "س ج م" علیه نظام حاکم، داکتر فیض و یارانش چه موضعی ارتجاعی تر از این اتخاذ می کردند! نظر و موقف آنها این مطلب را می رساند که این آقایان هرگز با روحیه شورشگری روشنفکران انقلابی و مترقی و توده های مردم و مبارزه قهرآمیز باور نداشته اند و بدون هیچ تردیدی بکاربرد عبارت «در راه انقلاب سرخ به پیش رویم» و شعارهای دیگر بظاهر «تند و تیز» آنها میان تهی بوده و به منظور اغوای کتله ای بزرگی از روشنفکران هوادار جریان دموکراتیک نوین (شعله جاوید) و توده های خلق صورت می گرفت و می گیرد که داکتر فیض توانست بدین وسیله ده ها تن از روشنفکران هوادار "س ج م" را در پرتگاه اپورتونیسم راست (رویزیونیسم «سه جهانی») بکشاند. و جریان بعد از سال 1352 خورشیدی و اعلام تشکل «گروه انقلابی...» و بعد «سازمان رهائی...» در سال 1358 بیش از پیش ثابت ساخت که مخالفت داکتر فیض از اقدامات و مبارزات قهرآمیز ریشه در اندیشه و افکار اپورتونیستی و رویزیونیستی آن «مرحوم» و یاران وی داشت، امری که همواره مورد نظر ارتجاع و امپریالیسم بوده و هست. و به همین دلیل است که ارتجاع و امپریالیسم حرکات و اقدامات مسالمت آمیز از جانب گروه های سیاسی ارتجاعی را «متمدنانه» توصیف کرده و تظاهرات گروه های انقلابی پرولتری را "قهرآمیز" و مبارزات مسلحانه آنها را «بدترین نوع تروریسم» می دانند. ثالثاً: سرکوب

تظاهرات (25) جوزا (1347) و توقیف جریده " شعله جاوید" مربوط به " شکستادن سد پولیس ویا عدم فرمانبرداری از دستور پولیس از جانب تظاهرکننده ها نبود، این نظر بسیار کودکانه و ساده انگارانه است؛ زیرا سرکوب جریان دموکراتیک نوین تحت رهبری " س ج م" و توقیف جریده " شعله جاوید" برای دولت و دربار سلطنت یک مسئله اساسی محسوب می شد. و تشکیل تظاهراتی سیاسی متشکل از کتله های بزرگ از روشنفکران مترقی و مدافع منافع خلق اعم از محصلین پوهنتون و متعلمین مکاتب و معلمین و استادان و سایر روشنفکران مترقی و تبلیغات سیاسی افشاگرانه گسترده برای کتله های بزرگی از توده های خلق شهری و انتشار جریده " شعله جاوید" (که به تبلیغ و ترویج ایده ها و افکار دموکراسی نوین و فرهنگ انقلابی می پرداخت) و همان تعداد معدود (11) شماره این جریده اثرات روشنگرانه گسترده در بین روشنفکران بجا گذاشت و به همین دلیل برای نظام حاکم غیر قابل تحمل بود. به فرض بنابراین ادعای کودکانه رهبری «گروه انقلابی...» اگر در همان روز جریان تظاهرات سد پولیس را نه شکستاده و بعبارت دیگر از دستور پولیس اطاعت نموده و مسیر مورد نظر پولیس دولت را برای تظاهرات می پیمود؛ دولت در روز دیگر و در محل دیگری و به بهانه های دیگری تظاهرات و اجتماعات تحت رهبری " س ج م" را مورد حمله قرار داده و رهبران و اعضای " س ج م" و " جریان دموکراتیک نوین" را دستگیر و به زندان می انداخت و جریده " شعله جاوید" را مصادره می نمود. در اینجا اشتباه رهبری " س ج م" این بود که کدرهای رهبری با شرکت در اکثر تظاهرات و میتنگها توسط پولیس دولت و سایر دستیاران پولیس مخفی دولت، باندهای «خلق» پرچمی و باندهای " اخوان المسلمین" شناسائی شده و به آسانی مورد حمله و دستگیری پولیس قرار گرفته و زندانی شدند. البته این هم به این مفهوم نیست که اگر رهبران و کدرهای " س ج م" در تظاهرات و میتنگها شرکت نمی کردند، به بهانه ها و دوسیه سازیهای مختلف دیگری دستگیر و زندانی نمی شدند.

به ادامه همین مطلب چنین می خوانیم: " این امر برای " س ج م" میتواند درسی خوبی باشد لیکن نه. پس از حادثه 25 جوزا " رهبری" به جای آنکه فعالیتها گذشته اش را جمع بندی نموده و از آن درسهای لازم جهت اجتناب از اشتباهات در آینده بگیرد، خود را سرسختانه تدریجاً همان مسیر قرارداد و روز 25 جوزا را از افتخارات خویش شمرد. بعد از آن روز تظاهرات و میتنگهای " شعله جاوید" بیشتر دامنه گرفت. به کمیت جریان نیز افزوده گشت، چون همانطور که گفته ایم غیر از آنکه روشنفکران خواست انقلابی خویش را در وجود جریان که نام " ناشر اندیشه های دموکراتیک نوین" بر خورنده بود، می دیدند زندانی شدن عده ای نیز عاملی در جلب آنان بود...".

طبق فقره فوق رهبری «گروه انقلابی...» نظر دارد که رهبری " س ج م" بعد از تاریخ " 25 جوزا" باید از تشکیل تظاهرات گسترده منصرف شده و دیگر خلاف دستور پولیس مسیر تظاهرات را تعیین نکرده و اقدام به " شکستادن سد پولیس" نکرده و از شیوه های قهرآمیز مبارزه و «چپ روی» پرهیزی نمود و به همین دلیل است که می نویسد: " رهبری خود را سرسختانه تدریجاً همان مسیر قرارداد و بعد از آن تظاهرات و میتنگهای " شعله جاوید" بیشتر دامنه گرفت و به کمیت جریان افزوده گشت". این نظر باب طبع دولت هم بود؛ زیرا دولت با در نظر داشت ماهیت خط ایدئولوژیک-سیاسی و استراتژی و اهداف انقلابی " س ج م" و جریان دموکراتیک نوین حاضر نبود که در هیچ سطحی فعالیت آن را در کشور بپذیرد؛ ولی از آنجاییکه سرکوب و مهار آن جنبش انقلابی و جریان عظیم توده ای تا حدی برایش مشکل بود؛ حاضر شد که موقتاً تظاهرات این جنبش را بر اساس دستاویز تعیین شده خودش هر چه بیشتر محدود و کم اثر سازد. زیرا ماهیت شعارها و بیانیه های که در جریان تظاهرات و میتنگهای جریان دموکراتیک نوین ارایه میشدند، چون خنجر بود که بر قلب طبقات حاکم ارتجاعی و امپریالیسم و سوسیالیسم و رویزونیستهای «خلق» پرچمی و مرتجعین " جریان" اخوان المسلمین " وارد می گردید. و هر حرکت انقلابی حتی بشکل تظاهرات " مسالمت آمیز" خاصاً در جوامع تحت سلطه امپریالیسم برپایه های قدرت طبقات حاکم

ارتجاعی و نوکرامپریالیسم ضربت وارد می کند. در حالیکه اگر گروه های اپورتونیستی و رویزیونیستی هزاربار شعارهای بظاهر «مترقی» سر دهند و بیانیه های «تند و تیز» ارایه کنند کمترین مشکلی برای طبقات حاکم ارتجاعی و امپریالیستهای حامی آنها بوجود نمی آورد؛ زیرا دولت‌های ارتجاعی به ماهیت ضدانقلابی این گروه ها آگاهی داشته و آنها را هرگز خطری برای نظام حاکم شان نمی دانند. ازجانبی هم این گروه ها در جهت اغوای طبقه کارگرو سایر طبقات و انتشار زحمتکش برای تداوم نظم کهن به ارتجاع و امپریالیسم خدمت می کنند. چنانکه طی پانزده سال اخیر که امپریالیستهای امریکائی و ناتو افغانستان را به اشغال نظامی در آورده و به مستعمره کشیده اند و دولت مزدور دست نشانده بر خلق افغانستان حاکم کرده اند که فرمانها و دستاویز استعماری امپریالیسم را عملی می کند؛ گروه های مختلف اپورتونیستی و رویزیونیستی از جمله «سازمان رهائی- حزب همبستگی»، «ساما» و «ساما- ادامه دهندگان»، «سوسیالیستهای کارگری» و سایر تشکلات اپورتونیستی شعارهای بظاهر «انقلابی و مترقی» سر می دهند و تا جاییکه در دو- سه سال اخیر از اشغال نظامی و مستعمره بودن افغانستان توسط قدرتهای امپریالیستی نیز سخن میزنند؛ ولی دولت دست نشانده و قدرتهای امپریالیستی خم به ابرو نکرده و آنرا نتیجه «دموکراسی و آزادی بیان» می خوانند. همچنین اغوا و فریب توده های خلق (که از شدت و وسعت جور و ستم و مظلوم و استعمار، فقر و گرسنگی، اعتیاد به مواد مخدر، فحشا، شیوع ایدز، کشتار و اختطاف و جنایات وحشیانه و خیانت‌های امپریالیستهای اشغالگر و دولت دست نشانده آنها به رهبری کرزی و غنی احمدزی و عبدالله این خانین خود فروخته و دیگر گروه های جنایتکار و مزدور امپریالیسم مانند طالبان و حزب اسلامی گلبدین وحقانی، «القاعده» و «داعش» به ستوه آمده اند) از جانب گروه های رویزیونیستی، خدمت بزرگی است که برای استعمار و امپریالیسم انجام داده و می دهند. و از جانب دیگر این گروه های ضدانقلابی ضربات شدیدی به جنبش انقلابی پرولتری و دیگر جنبشهای مترقی و آزادی خواهانه در کشور وارد کرده و «سازمان انقلابی» و «ساما- ادامه دهندگان» هر چه خاینانه و ردیالانه علیه فعالین جنبش کمونیستی (م- ل- م) بگونه آشکار و پنهان جاسوسی و فحاشی می کنند. در مورد دیگر؛ ملاحظه می شود که بعد از حمله وحشیانه و فاشیستی پولیس دولت بر جریان تظاهرات جریان دموکراتیک نوین در روز (25) جوزا و دستگیری تعدادی از رهبران و کدرها و هواداران "س ج م" و "جریان دموکراتیک نوین" و چندین تن از کارگران هواداران این جریان، تعداد بیشتری از روشنفکران مردمی و مترقی کشور بدون ترس از حمله دولت خاین و دشمن مردم در صف جریان دموکراتیک قرار گرفته و آنرا بیش از پیش تقویت کردند که این خود ماهیت انقلابی مردمی این جنبش و مخالفت با نظام ضد مردمی حاکم را از جانب روشنفکران مترقی به ثبوت می رساند. ولی ملاحظه می شود رهبری اپورتونیست «گروه انقلابی...» از یک طرف ادعان مینماید که "روشنفکران خواست انقلابی خویش را در وجود جریان دموکراتیک نوین می دیدند" ولی از طرف دیگری گوید: "این جریان باصطلاح نام ناشر اندیشه های دموکراتیک نوین را بر خود نهاده بود!" این نهایت درماندگی و افتضاح رهبری «گروه انقلابی...» را عیان می سازد و این از جمله مشخصات همه اپورتونیستها و رویزیونیستها است که به آسانی حقایق را تحریف و یا انکار می کنند. همچنین دیده می شود که این آقایان از این امر سخت منزجر بوده و نظر دارند که رهبری "س ج م" باید دامنه تظاهرات و میتنگهای جریان دموکراتیک نوین هر چه بیشتر محدود نموده و از اقدامات "قهرآمیز" مانند روز (25 جوزا) اجتناب می کرد. البته این امر نوی نبوده و نیست، در طول تاریخ جنبش کمونیستی بین المللی اشکال اپورتونیسم و انواع رویزیونیسم خاینانه کمونیسم انقلابی را انکار کرده و رویزیونیسم و ضد انقلاب خود را برای طبقه کارگرو سایر طبقات زحمتکش «کمونیسم» تبلیغ کرده و می کنند.

در صفحه (31) این سند می خوانیم: ".... ولی" رهبری" همه این روشنفکران علاقمند به اندیشه مائوتسه دون و سرشار از نیروی رزمندگی را تام و تمام بمبارزات علنی و شهری غیر انقلابی کشاند و نخواست از شور و شوق انقلابی آنان استفاده انقلابی ببرد".

در اینجا اینکه رهبری «گروه انقلابی...» مدعی است که "همه روشنفکران" که در جریان دموکراتیک جمع شده بودند، "علاقمند به اندیشه مائوتسه دون" بودند، نادرست است. زیرا آن کتله بزرگ از روشنفکران نظریه سطح آگاهی سیاسی انقلابی و خواسته‌های طبقاتی و قشری شان به طیف‌های مختلف تقسیم می‌شدند. و همچنین ذکر صرف علاقمند به اندیشه مائوتسه دون از جانب داکتر فیض درک انحرافی وی را از علم انقلاب پرولتری نشان میدهد؛ زیرا در آن شرایط کمونیست‌های انقلابی جهان علم انقلاب پرولتری را (مارکسیسم-لنینیسم-اندیشه مائوتسه دون) می‌گفتند و اکنون (م-ل-م) می‌نامند. بدون شک اکثریت قاطع آن روشنفکران دارای احساسات انقلابی و مترقی و نیروی رزمندگی بودند و از اندیشه‌های دموکراسی نوین حمایت می‌کردند؛ لیکن شور و شوق انقلابی باید با آگاهی انقلابی توأم باشد. البته تعداد زیادی از آنها علاقمند به فراگیری علم انقلاب پرولتری (م-ل-ا) بودند که رهبری "س ج م" به این امر مهم توجه مبذول نکرد و به همین سبب بود که داکتر فیض و یارانش بعد از تخریب و انحلال "س ج م" و فروپاشیدن جریان دموکراتیک نوین، توانستند با ترفندهای اپورتونیستی ده‌ها تن آنها را بعقب شان کشانده و در منجالب اپورتونیسم و رویزیونیسم غرق کردند. لیکن تعدادی از روشنفکران با مطالعه و آگاهی از (م-ل-ا) عضویت "س ج م" را نیز دارا بودند که نقش کدرهای رهبری را در جریان دموکراتیک نوین ایفا می‌کردند. اینکه داکتر فیض رهبری "س ج م" خاصاً جناح واقعاً انقلابی در هیئت رهبری "س ج م" را متهم می‌سازد که «نخواست» از شور و شوق انقلابی روشنفکران استفاده انقلابی ببرد و مبارزات شهری را «غیر انقلابی» می‌خواند؛ غیر واقعی و خاینانه است. زیرا به لحاظ ماهوی بین "نخواستن" و "قصور و اشتباه" نسبت به این امر تفاوت زیادی وجود دارد. در حالیکه همان مبارزات علنی شهری که از جانب "س ج م" رهبری میشد نیز در موردش تا حد زیادی نقش انقلابی ایفا کرده و اثرات روشن‌گرانه مترقی بر اذهان کتله‌های وسیعی از روشنفکران مردمی و بخش‌های از توده‌های خلق بجا گذاشت و با فرهنگ انقلابی و مترقی دموکراسی نوین آشنا شدند. و انکار از این نقش انقلابی و مترقی "س ج م" و جریان دموکراتیک نوین در همان عمر کوتاه اش در افغانستان، نهیلیسم محض بوده و ناشی از کینه‌توزی و خصومت ورزی رهبری «گروه انقلابی...» نسبت به آن جنبش انقلابی پرولتری است. و متهم ساختن رهبری "س ج م" خاصاً جناح واقعاً انقلابی آن به اینکه «نخواست» از "شور و شوق انقلابی روشنفکران" جریان دموکراتیک نوین استفاده انقلابی بنماید؛ تخریب‌کاری و اتهام‌دروغین است. در حالیکه رفیق فقید اکرم یاری از اولین بنیان‌گذاران جنبش انقلابی پرولتری با خط ایدئولوژیک-سیاسی (م-ل-ا) در افغانستان بوده و خط انقلابی ای که وی ترسیم کرد تا امروز با کیفیت متکامل‌تری یعنی (م-ل-م) وجود داشته و گروه‌های شامل در جنبش کمونیستی (م-ل-م) انقلابی در پرتو این خط به مبارزه‌ای شان ادامه می‌دهند.

26 جون 2016

(پولاد)

